

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۰۵ جنوری ۲۰۱۹

[یار بدخوی]

دیربست ترا ای گل خود روی ندیدم
چون آب روان عمر به هجران تو بگذشت
همتای تو پیدا نشد از هیچ دیاری
گشتم به سراغ و درکت بلخ و بخارا
چون کاکل مشکین تو ای ترک ختائی
یک ذره ترا نیست نشانی ز محبت
شهنامه کند ختم به یک نیم نگاهی
بسیار نظر در کمر یار فگندم
ذرات طلا دارد همین رود سرشکم
بالای گلیم غمت ای عشقوری ساز است
مانند تو سنگین دل و بدخوی ندیدم
یک لحظه ترا بر لب یک جوی ندیدم
در خُلم و سمنگان و به اندخوی ندیدم
افسوس که بودی تو به چارجوی ندیدم
سر تا سر چین نافه خوشبوی ندیدم
همرنگ تو بی مهر جفاجوی ندیدم
چون چشم تو بادم سخنگوی ندیدم
جز رشته باریکتر از موی ندیدم
روزی به لبش مردم زرشوی ندیدم
یعنی شب مرگ تو کم از طوی ندیدم